

# جایگاه آموزه‌های فرهنگی در مهندسی فرهنگی مبتنی بر قرآن

دکتر عباس مقتدایی\*

## جایگاه مفاهیم دینی برگرفته از قرآن

### و اسلام در شکل دهی شخصیت فرد و اجتماع

بسیاری از جوامع براساس اندیشه‌های دینی هویت یافته‌اند. جوامع اسلامی موجود نیز هر یک تا حدی از اندیشه‌های دینی اسلامی تأثیر پذیرفته‌اند و براساس همین شدت و ضعف تأثیرپذیری شکل و ساختار آنها متفاوت است و این نفوذ و تأثیر در بافتها و بخشهای مختلف جامعه تجلی یافته است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان مفاهیم دینی اسلام و جایگاه آن در ساخت جوامع را در دو بخش مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار داد:

**الف) فرد:** مفاهیم اسلام و به‌ویژه آن بخش از محتوای قرآنی که سازنده تفکرات و نگرش و اخلاق معتقدان به دین اسلام است به‌گونه‌ای است که سوای از تفاوت‌های افراد از جمله جنسیت، نژاد و زبان افراد مختلف را به نحوی کاملاً محسوس از نظر رفتار، اخلاق، عملکردهای فردی و اجتماعی و حتی نگرش و تفکر به یکدیگر شبیه می‌سازد از همین رو است که می‌بینیم در صدر اسلام برده سیاهپوست با انسان آزاد و حتی خود پیامبر اسلام شباهتهایی از نظر رفتار، گفتار، تفکر، عملکرد و... پیدا می‌کند و اصولاً از دیدگاه قرآن همه تفاوت‌های ظاهری و فردی به‌عنوان فرعیات محسوب می‌شود. جوهره شکل‌دهنده شخصیت افراد با میزان پایبندی آنها به مبانی دینی و آنچه اصطلاحاً تقوا نامیده می‌شود ربط پیدا می‌کند: «انا خلقناکم من ذکر و اثنی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (سوره حجرات، آیه ۱۲) بر همین مبنا می‌توان گفت: فرد با هویتی که از اسلام و قرآن و مبانی دینی آن به‌دست می‌آورد، نحوه تظاهر و حضورش در جمع و اجتماع شکل خاصی پیدا می‌کند و با وجود تفاوت‌های فردی تا حد زیادی یکسان می‌شوند. به عنوان مثال حضرت علی (ع)، سلمان (ع)، امام حسین و بسیاری از اصحاب پیامبر هنگامی که به عرصه اجتماعی وارد می‌شوند، رفتارهای یکسانی دارند و به هر میزان که مبانی دینی در عمق وجود آنها نهادینه شده باشد شباهتهای رفتاری، گفتاری و عملکردی آنها نیز به یکدیگر نزدیک‌تر خواهد بود.

ب) اجتماع: اجتماعی که متشکل از افراد مسلمان باشد به نحوی که تکتک افراد براساس آموزه‌های اسلامی هویت دینی و مذهبی یافته باشند، قاعداً به رفتارها و نگرشهای یکسانی دست می‌یابند و فرقی نخواهد کرد که این اجتماع در کدام منطقه جغرافیایی با کدام نژاد و زبان قرار داشته باشد. مثلاً در دنیای امروز شیوه رفتاری حزب‌الله لبنان با شیوه‌های رفتاری حزب‌الله ایران شباهتهای زیادی دارد. براساس این تجزیه و تحلیل مختصر می‌توان این نکته را مطرح کرد که در مهندسی فرهنگی آنچه بیش از دیگر موارد باید مورد توجه قرار گیرد جایگاه آموزه‌های فرهنگی است که اگر این بخش به نحو شایسته مورد توجه و تجزیه و تحلیل و تثبیت قرار گیرد بخش عمده‌ای از مهندسی فرهنگی به انجام رسیده است.

## جایگاه آموزه‌های فرهنگی - راهکارهای تجویزی

**الف) شکل‌گیری نهضت تبیین آموزه‌های فرهنگی مبتنی بر قرآن و اسلام:** اگر قرار باشد جامعه بر مبنای آموزه‌های اسلامی ساخته شود و مهندسی فرهنگی در این زمینه سنگ بناها را مشخص نماید، لازم است که نهضتی درون بخشهای مختلف اجتماع شکل گیرد تا اولاً آموزه‌های فرهنگی مبتنی بر قرآن شناسایی شود و در مرحله بعد این آموزه‌ها ترویج و تبلیغ شود و به دنبال آن فرد و اجتماع به این آموزه‌های درونی عمل نماید. بنابراین بخشهایی که در خصوص مهندسی فرهنگی در این زمینه فعال است باید در این جهت اقدام نماید. تا زمانی که مبانی قرآنی تبلیغ و ترویج نشوند و به‌عنوان مباحث درونی شده کارآمدی لازم را پیدا نکنند، نمی‌توان امیدوار بود که جامعه براساس معنویات اسلام حرکت خواهد کرد. لذا لازم است فرد فرد افراد جامعه نسبت به تکتک آموزه‌های دینی و قرآنی آشنایی لازم را به‌دست آورند و پس از آن به‌طور خودکار جامعه به سمت جامعه قرآنی حرکت خواهد کرد و در چنین حرکتی هرگونه اقدام و حرکت فرد و اجتماع علی‌الاصول رنگ و بوی قرآنی و

\*- دکترای روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد

# هدیه‌های آسمان

دوم دبستان

فرهنگ اسلامی  
و تعلیمات دینی

سال سوم  
دوره راهنمایی تحصیلی

هدیه‌های آسمان

مشهوری نظیر التسیان، امالی و عیون اخبارالرضا، بحارالانوار، اللعة دمشقیه برخاسته از حوزه‌های علمیه هستند.

۲- اجتهاد و تبیین احکام: این بخش یکی از کارکردهایی است که می‌توان به‌عنوان کارکرد حوزه‌های علمیه برشمرد. در این بخش که یکی از موارد بسیار برجسته‌ای است که حوزه‌های علمیه براساس آن برنامه‌ریزی شده‌اند مسائل و احکام دینی و آنچه که تحت عنوان اجتهاد از آن نام برده می‌شود سازماندهی می‌گردد و کتابهای توضیح المسائل که مراجع تقلید تألیف کرده‌اند در زمره همین کارکرد محسوب می‌شود (۶/۱۱/۸/۱۴).

۳- اجتماع‌سازی و مهندسی فرهنگی: آنچه که می‌توان امروزه با توجه به تغییرات ایجاد شده در اوضاع و احوال جامعه ایران مورد توجه قرار داد، مقوله اجتماع‌سازی و مهندسی فرهنگی است. شاید در دهه‌های گذشته هیچ‌گاه امکان طرح این مقوله به دلیل شرایط و اوضاع و احوال جامعه ایران قابل طرح نبود، اما امروزه با توجه به حاکمیت حکومت اسلامی در جامعه، یکی از بخشهایی که می‌تواند به سرعت وظیفه اجتماع‌سازی و انجام مقدمات برای مهندسی یک ساختار مبتنی بر اسلام را برعهده بگیرد حوزه‌های علمیه هستند. اگر چه این بیان به مفهوم نفی کلی سایر بخشهایی که می‌توانند همین نقش را ایفا کنند نیست، اما حوزه‌های علمیه به دلیل قرابت بسیار زیادی که با مباحث ترویج دین دارند و به دلیل رسالت اولیه و ذاتی که برعهده دارند، می‌توانند در این زمینه به‌عنوان یکی از اولین

اسلامی به خود می‌گیرد (آیه ۲۲ سوره مجادله) زیرا جامعه متشکل از افراد ساخته شده براساس نگرشهای اسلامی نمی‌تواند منش و رفتار دیگری از خود بروز و ظهور دهد. کاملاً واضح است که یک جامعه دیندار و یا جامعه برآمده از قرآن رفتارهایی که انجام می‌دهد، رفتارهایی است که رنگ و بو و لعاب قرآن و اسلام دارد. بنابراین در این حوزه هم فرد و هم اجتماع باید مورد توجه قرار گیرند و البته شاید بتوان بر این نکته تأکید کرد که لازم است در چنین حرکتی تک‌تک افراد مورد توجه قرار گیرند تا در نهایت جمع آنها به‌عنوان جامعه بتواند جامعه‌ای قرآنی و اسلامی قلمداد شود، اما در این جهت چند بخش و نهاد می‌توانند تأثیرگذار باشند و اقدامات و عملکردهای آنها مهندسی فرهنگی را تسهیل می‌نماید که به اختصار به برخی از آنها می‌پردازیم: الف) حوزه‌های علمیه: مروری بر فعالیتهای حوزه‌های علمیه در جوامع اسلامی به‌ویژه جوامع با اکثریت شیعه گویای این واقعیت است که حوزه‌های علمیه در مقاطع مختلف فراز و نشیب‌های متعدد و متفاوتی داشته‌اند. در این بین سه وظیفه یا کارکرد برای حوزه‌های علمیه قابل احصا است که تاکنون وظیفه سوم به‌طور جدی در دستور کار حوزه‌های علمیه قرار نگرفته است.

۱- عالم‌پروری: حوزه‌های علمیه در سده‌های گذشته توانسته‌اند نخبگان و افرادی را به‌عنوان عالمان دینی تربیت نمایند که بیشتر بر مقوله علم، اجتهاد و تبیین اصول و فروع و احکام متمرکز بوده‌اند، عالمان گرانقدری نظیر شیخ طوسی، شیخ صدوق، علامه مجلسی و شهید اول، با تألیفات

سازمانها قلمداد شوند و اگر حوزه‌های علمیه موفق شوند اولاً با تبیین اهداف و در مرحله بعد با تبیین و مشخص نمودن الگوها و مبانی یک جامعه اسلامی که مبتنی بر اندیشه و اصول قرآن شکل می‌گیرد را مشخص نماید و روشهای اجرایی و چراغ‌های راهنما برای دستیابی به چنین جامعه‌ای را معلوم کند، بخشی از مهندسی فرهنگی انجام شده است. این مهم از لحظه‌ای آغاز می‌شود که مواد خام و مقدمات اولیه موجود باشد و جامعه امروز ایران را می‌توان جامعه‌ای با این شرایط و ویژگیها و مختصات ذکر کرد.

اما اگر قرار باشد که شکل‌گیری نهضت تبیین آموزه‌های فرهنگی مبتنی بر قرآن و اسلام شکل بگیرد، علاوه بر رسالتی که حوزه‌های علمیه برعهده دارند (۷) بسترسازی‌های لازم از طریق حکومت نیز باید انجام شود که در مبحث بعد به آن می‌پردازیم:

ب) بسترسازی حکومت: حکومت با توجه به توانمندی‌ها و ویژگیهایی که دارد می‌تواند در زمینه مهندسی فرهنگی بسترسازی‌های لازم را انجام دهد.

هنگامی که بحث از آموزه‌های فرهنگی است، باید بدانیم که این فرهنگ تفوق و پیشرفت نخواهد کرد، مگر با ایجاد بسترهایی که بخش عمده‌ای از آن امروزه در اختیار حکومت است. مهمترین این بسترها در موارد زیر خلاصه می‌شود:

## ۱- آموزش و پرورش

آموزش و پرورش به‌عنوان رکن اساسی که در ساختن فرهنگ مؤثر است می‌تواند نقش ویژه‌ای در مهندسی فرهنگی برعهده گیرد، در زمینه آموزش و پرورش می‌توان به سه نکته اساسی اشاره کرد:

الف) تألیف کتب: اگر کتابهای درسی براساس مبانی دینی تألیف شوند، بخش قابل‌توجهی از روند مهندسی فرهنگی پیش رفته است، زیرا کتب درسی در دوره‌هایی در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد که این دانش‌آموزان قابلیت الگوپذیری و فهم مطالب آن‌را دارند. با توجه به اینکه این مطالب را به‌عنوان مبانی می‌پذیرند، بنابراین آموزش و پرورش در راستای درونی کردن آموزه‌های فرهنگی نقش بسیار مؤثری خواهد داشت. همان‌گونه که در بخش اول نیز اشاره شد هنگامی که سخن فرد و اجتماع در جامعه اسلامی به میان می‌آید، باید به این نکته توجه کنیم که اگر مبنا و مفاهیم دینی برگرفته از قرآن و اسلام به فرد و یا اجتماع ارائه شود، نوعی شخصیت یکسان برای افراد و یا اجتماعات متفاوت حاصل خواهد شد، بنابراین تألیف کتب درسی که یکی از وظایف اساسی آموزش و پرورش است به عنوان بخشی نزدیک و مؤثر در زمینه مهندسی فرهنگی قلمداد می‌شود. امروزه یکی از مشکلاتی که جامعه اسلامی با آن دست به‌گریبان است، این است که یا کتب تألیف شده به‌ویژه در حوزه‌های مرتبط با معارف دینی به نحو شایسته

نمی‌تواند جوابگوی نیاز دانش‌آموزان باشد و یا اینکه اصولاً از دیدگاه متخصصان، کتابهای قابل و شایسته و درخور توجهی نیستند.<sup>۱</sup>

ب) تربیت دبیر و مربی: یکی دیگر از کار ویژه‌های آموزش و پرورش که می‌تواند در مهندسی فرهنگی تأثیر مستقیم داشته باشد، تربیت دبیر و مربی است. اگر مراکز آموزشی موفق شوند دبیران و مربیانی را تربیت کنند که با اندیشه‌های دینی و مفاهیم قرآنی آشنایی کامل داشته باشند، به‌طور خود به‌خود این تفکر و اندیشه و آموزه‌ها به نسل‌های بعد منتقل خواهد شد. از این‌رو آموزه‌های فرهنگی را می‌توان به‌سرعت به نسل‌های جوان‌تر منتقل کرد. آموزش و پرورش با وجود امکانات وسیع و گسترده‌ای که دارد، در این خصوص از روند کلی انقلاب اسلامی عقب مانده است و ایجاد یک نهضت و جهش برای رفع این نقیصه ضروری است و جهش اسلامی کردن متولیان امر آموزش و پرورش ضروری می‌نماید و این امر نیازمند تزریق منطقی نیروی انسانی مطلوب به بدنه آموزش و پرورش است که در کنار اسلامی شدن محتوا، کارگشا خواهد بود. در کنار این امر به مقوله ارتباط میان فردی و چهره به چهره نیز باید توجه کافی شود.

ج) جو فرهنگی تربیتی غالب: یکی از مواردی که آموزش و پرورش به‌خوبی می‌تواند در زمینه آن نقش ایفا نماید، ایجاد جو فرهنگی و تربیتی در جامعه است. اگر از طریق آموزش و پرورش جو مناسب فرهنگی ایجاد شود به‌گونه‌ای که فراگیری مفاهیم دینی به‌عنوان ارزش و منجمار اجتماعی قلمداد شود، در چنین حالتی می‌توانیم امیدوار باشیم که به‌سرعت جامعه به سمت دریافت آموزه‌های فرهنگی مبتنی بر اسلام و قرآن است و این موضوع در راستای مهندسی فرهنگی بسیار قابل تأمل است. زیرا در چنین حالتی جو فرهنگی پدید آمده به سایر بخشهای اجتماع نیز منتقل خواهد شد و غلبه فرهنگی در زمینه ارزش بودن دریافت و عمل به آموزه‌های قرآنی ایجاد خواهد شد.

## ۲- مراکز آموزش عالی

یکی دیگر از مواردی که در زمره بسترسازی حکومت قابل ذکر است، مراکز آموزش عالی است. این قبیل مراکز نیز همچون آموزش و پرورش که پیشتر به آن اشاره کردیم در همان ۳ زمینه می‌تواند مؤثر باشد: تألیف کتب، تربیت استاد و جو فرهنگی تربیتی غالب از کار ویژه‌هایی است که اگر مراکز آموزش عالی به‌خوبی از عهده آن برآیند، می‌توانند در زمینه مهندسی فرهنگی به نحو شایسته‌ای مؤثر باشند. الف) تألیف کتب: چنانچه کتابهای درسی موجود مراکز آموزش عالی را مورد توجه قرار دهیم، در بسیاری از موارد

۱- اعتراض حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به کتب درسی دینی، سایت مهر

می‌توان دریافت که با ارائه این کتب و مفاهیم و محتوای درون آنها نمی‌توانیم آموزه‌های فرهنگی برگرفته از اسلام و قرآن را به خوبی به‌عنوان مباحثی که می‌تواند به درونی شدن آن قبیل تفکرات بینجامد ارزیابی کنیم. تغییرات پی‌درپی مفاهیم مطرح شده در کتابهای درسی حکایت از همین نارسایی و نابسامانی دارد. اگر مراکز آموزش عالی در این زمینه نقایص موجود را برطرف کنند، می‌توان امیدوار بود که مهندسی فرهنگی به‌سرعت به سمتی پیش می‌رود که بتواند جامعه و ساختارهای آن را تحت تأثیر قرار دهد. همکاری و هماهنگی حوزه و دانشگاه و مفاهیم این دو نهاد در این راستا ضروری است.

با تربیت استاد: همان‌گونه که در مراکز تربیت معلم و مراکز مرتبط با آموزش و پرورش تربیت دبیر و مربی مؤثر و مهم قلمداد شد، در مراکز آموزش عالی نیز تربیت استاد و کسانی که خود با مفاهیم و مبانی دینی آشنا باشند از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فرصتهای مطالعاتی و اعزام استادان به مراکزی خاص که برای همین امر طراحی و آماده شده است و استادان مبرز و خیره برای تدریس مبانی دینی و آموزه‌های قرآنی حضور دارند، از جمله کارهایی است که باید صورت گیرد و این امر به‌راحتی در داخل کشور امکان‌پذیر است و علاوه بر برخی از مراکز علمی و دینی قم دانشگاههایی نظیر دانشگاه امام صادق علیه السلام و دانشگاه رضوی می‌توانند برخی از امکانات لازم را در این خصوص مهیا کنند.

ج) جو فرهنگی و تربیتی غالب: مراکز آموزش عالی یکی از عمده‌ترین بخشهای درون جامعه هستند که می‌توانند جو فرهنگی تربیتی جامعه را دستخوش تغییر نمایند و بر نگرش غالب و جو فرهنگی تربیتی جامعه تأثیرگذار باشند، لذا به همین دلیل است که باید مراکز آموزش عالی به‌عنوان یکی از بسترهایی که حکومت بر آن تأثیرگذار است آمادگیهای لازم را درون جامعه ایجاد کند تا بتوان آموزه‌های فرهنگی برگرفته از قرآن و اسلام را ترویج نمود و اگر این اتفاق بیفتد می‌توان گفت که مهندسی فرهنگی نیز پیشرفت زیادی کرده است. آیات متعددی از قرآن نیز خود بر این مبحث تأکید نموده است، مثلاً اقامه صلوة که فحشا و منکرات را از جامعه دور می‌کند به‌عنوان رسالت حاکمان در جامعه مطلوب قرآنی برشمرده شده است و این خود دقیقاً بخشی از مهندسی فرهنگی است «الذین ان مکنانهم فی الارض اقاموا الصلوة و... (سوره حج، آیه ۴۱).

### ۳- فرهنگ عمومی

فرهنگ عمومی جامعه از موارد دیگری است که بخش عمده‌ای از آن را حکومت و براساس عملکردهای خود شکل می‌دهد. بنابراین اگر این نکته را بپذیریم که حکومت باید بسترسازی مناسب را انجام دهد خود به‌خود به این نتیجه

رسیده‌ایم که فرهنگ عمومی نیز باید در راستای مهندسی فرهنگی به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که بتوان بستر مناسب و لازم برای دستیابی به اهداف مهندسی فرهنگی را ایجاد نمود. روابط افراد در محلات، مراکز کسب و کار، مراکز تفریح، مراکز مطالعاتی و... همه قسابل برنامه‌ریزی و مهندسی فرهنگی هستند و فقط باید با رصد نمودن آن و برنامه‌ریزی صحیح فرهنگ عمومی را بر پایه مبانی قرآنی شکل دهیم و بخش قابل‌توجهی از این امر با آموزش اخلاق اسلامی قابل دستیابی است: جرایم و آفات زبان شامل غیبت، عیبجویی، دروغ، سخن‌چینی، استهزا، حسد، غضب و... از جمله آموزه‌های فرهنگی است که در صورت آموزش به افراد، آموزش‌دیدگان رعایت خواهند کرد. این یعنی مهندسی فرهنگی و از جمله مثالهایی است که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد.

### ۴- رسانه‌های گروهی

رسانه‌های گروهی بخشی از نهاد فرهنگ عمومی هستند. امروزه رسانه‌های گروهی با ابزارها و طرق گوناگون می‌توانند بر نگرش حاکم بر اجتماع تأثیرگذار باشند، به همین دلیل می‌توانند در شکل‌دهی و آنچه که در قالب مهندسی فرهنگی از آن نام می‌بریم نیز تأثیر داشته باشند، لذا اگر به دنبال این هستیم که مهندسی فرهنگی مطلوب ایجاد شود، باید حکومت که بخش عمده‌ای از رسانه‌های گروهی را در اختیار دارد و بر آن تأثیرگذار است آن را به‌منظور دستیابی به اهداف خود به کار گیرد. این از کارویژه‌ها و نقشهایی است که دولت باید انجام دهد و بسترسازی مناسب را در این خصوص داشته باشد.

### ۵- تقنین و سایر بخشهای حکومتی

واضح است که اگر قرار باشد حکومت به‌عنوان بستر ساز، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری نهضت تبیین آموزه‌های فرهنگی مبتنی بر قرآن و اسلام را ایجاد نماید، یکی از ابزارهای اصلی، مقوله تقنین و قانونگذاری است که از طریق نهادهای رسمی کشور انجام می‌شود. اگر حکومت بسترهای مناسب را به‌ویژه با گذراندن قوانین و قواعد و مقررات و آیین‌نامه‌های لازم ایجاد نماید می‌توان امیدوار بود که مهندسی فرهنگی به‌عنوان یک بخش فعال سمت و سوی لازم را پیدا کند.

الف) برنامه‌ریزی برای شخصیت‌سازی اجتماع: از جمله راهکارهای تجویزی که می‌توان به آن اشاره کرد برنامه‌ریزی است که برای شخصیت‌سازی اجتماع صورت می‌گیرد.

ممکن است این سؤال پیش آید که آیا اجتماع نیز دارای شخصیت است؟ در پاسخ می‌گوییم آری، زیرا هویت جمعی

یک جامعه را می‌توان نمونه‌ای از شخصیت جامعه دانست. در این راستا دو بخش قابل احصا و ذکر هستند:

- ۱- بخشهای غیردولتی و بدنه اجتماع: که همه دستگاهها و نهادهای غیردولتی را شامل می‌شود که در روند مهندسی فرهنگی باید به آنها توجه کرد و این همان بدنه اجتماع است که از درون، فعالیت‌هایی را انجام می‌دهد که نحوه انجام این فعالیتها بر روند فرهنگی جامعه تأثیرگذار است.

- ۲- بخشهای دولتی: بخشهای دولتی نیز به‌عنوان تأثیرگذاران بر شخصیت اجتماع باید مورد توجه قرار گیرند، چون دقیقاً یکی از ارکانی که می‌تواند در روند شخصیت‌سازی اجتماع تأثیرگذار باشد، همین بخش است. البته نباید از این نکته غافل شویم که دولت و اجتماع تأثیر دوجانبه بر یکدیگر دارند، یعنی این دو بخش از یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل می‌پذیرند. به عبارت دیگر بخشهای غیردولتی بر بخشهای دولتی تأثیر می‌گذارند و عکس این موضوع نیز صادق است. بر این اساس لازم است در روند مهندسی فرهنگی به این مقوله توجه و به‌گونه‌ای رفتار شود که تأثیرات و تأثرات متقابل در نهایت بتواند هماهنگ با مهندسی فرهنگی طراحی شده، عمل نماید.

امروزه یکی از مشکلاتی که جامعه اسلامی با آن دست به‌گریبان است، این است که یا کتب تألیف شده به‌ویژه در حوزه‌های مرتبط با معارف دینی به‌نحو شایسته نمی‌تواند جوابگوی نیاز دانش‌آموزان باشد و یا اینکه اصولاً از دیدگاه متخصصان، کتابهای قابل و شایسته و درخور توجهی نیستند.

ب) نظارت مستمر بر روند شکل‌گیری صحیح فرهنگ مطلوب قرآن و اسلام: این نظارت از چند ویژگی برخوردار است از جمله: استمرار باید از طرف بالاترین سطوح جامعه صورت گیرد، به عبارت دیگر براساس ساختار موجود نظام جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت که این نظارت را رهبری انجام می‌دهد. البته رهبری می‌تواند از سه نهاد یا مرجع برای انجام نظارت مستمر بر روند شکل‌گیری صحیح فرهنگ مطلوب قرآن و اسلام استفاده نماید که این موارد را می‌توان در بخشهای زیر خلاصه کرد:

- ۱- عالمان دینی: عالمان دینی به‌عنوان یاوران و همراهان رهبری می‌توانند نظارت مستمری بر روند شکل‌گیری صحیح فرهنگ مطلوب قرآن و اسلام داشته باشند و دیدگاه و نظرات خود را به رهبری منتقل و رهبری ساماندهی لازم در این خصوص را انجام دهد.

- ۲- مراکز علمی و دینی: مراکز علمی و دینی نیز می‌توانند همین نظارت مستمر را داشته باشد البته طبیعی است که

عالمان دینی یا حداقل برخی از عالمان دینی که به آن اشاره کردیم در مراکز علمی و دینی حضور دارند. اما در اینجا ما هویت مستقلی را برای مراکز علمی و دینی مطرح نمودیم. یعنی مراکز علمی و دینی به‌عنوان نهادهایی که برای ترویج امور دینی شکل گرفته‌اند از طرف رهبری وظیفه می‌یابند تا نظارت مستمر بر روند شکل‌گیری صحیح فرهنگ مطلوب قرآن و اسلام داشته باشند، اما نهادهای دیگر نیز در این خصوص می‌توانند تأسیس شوند که در زیر به آن اشاره خواهیم کرد.

- ۳- نهادهای تأسیسی خاص: همان‌گونه که پیشتر اشاره کردیم، نظارت مستمر بر روند شکل‌گیری صحیح فرهنگ مطلوب و نیز مهندسی فرهنگی را رهبری انجام می‌دهد، اما رهبری به‌طور خاص با تأسیس نهادهایی می‌تواند نظارت دقیق‌تر و تام بر این امور داشته باشد. از این نهادهای تأسیسی خاص می‌توان به سه نهاد زیر اشاره کرد: البته نگارنده پیشنهاد می‌کند در صورت تأسیس شورای مندرج در بند ۲ می‌توان اهداف و شورای دیگر را در قالب همان شورای سوم پیگیری کرد، زیرا اصولاً شورای عالی انقلاب فرهنگی پس از پیروزی انقلاب و در شرایط انقلابی پدید آمد و اینک پس از گذشت سه دهه و دور شدن از شرایط ابتدای انقلاب و ورود به دوره تثبیت باید به مهندسی فرهنگی برای دستیابی به اهداف اولیه انقلاب فرهنگی مورد نظر رهبری انقلاب بپردازیم. در شرایط کنونی برای دستیابی به جامعه مطلوب قرآن، بیش از نیاز به شورای عالی انقلاب فرهنگی به شورای عالی مهندسی فرهنگی نیازمندیم.

الف) شورای فرهنگ عمومی: شورای فرهنگی عمومی که شورایی است، متشکل از نهادها و بخشهای دولتی و نخبگان می‌تواند در زمینه نظارتی به رهبری کمک نماید تا فرهنگ مطلوب قرآن و اسلام شکل گیرد که البته وظایف خاص این شورا در آیین‌نامه‌های مربوط ذکر شده است.

ب) شورای عالی انقلاب فرهنگی: یکی دیگر از نهادهایی است که در ابعاد مختلف می‌تواند وظایف نظارتی رهبری را به‌عنوان یک دستورالعمل اساسی در دستور کار خود قرار دهد و البته شورای عالی انقلاب فرهنگی با مراکز و مراجع فرهنگی و آموزشی در ارتباط نزدیک است و وظایف در رسالت‌های خاص این شورا نیز در قوانین و مقررات موجود قابل مشاهده است و احساس می‌شود.

ج) شورای عالی مهندسی فرهنگی جامعه اسلامی مطلوب قرآن: با توجه به اینکه اگر رهبری همه مراحل مرتبط با مهندسی فرهنگی جامعه را انجام دهد، اما نظارت مستمر بر روند شکل‌گیری فرهنگ مطلوب وجود نداشته باشد، نمی‌توان به موفقیت‌های قابل توجه دل بست لذا پیشنهاد می‌شود که شورای عالی در عالی‌ترین سطح ممکن شکل گیرد تا این شورا بر نحوه شکل‌گیری مهندسی فرهنگی مبتنی بر جامعه اسلامی مطلوب قرآن نظارت مستمر و دایمی داشته باشد.

چنین شورایی می‌تواند در مواقع لزوم نواقص را مورد توجه قرار دهد و با ارائه پیشنهادهایی از رهبری بخواهد تا نسبت به تصحیح و یا تکمیل امور اقدام نماید.

د) الگوسازی و خطدهی سایر بخشهای غیر فرهنگی در راستای نیل به اهداف فرهنگی: طرح این موضوع به این معناست که همه بخشها و نهادها در خدمت فرهنگ هستند و این فرهنگ که مبتنی بر اندیشه‌های قرآنی است در جای جای جامعه و بخشهای مختلف آن تأثیرگذار خواهد بود، بنابراین اقتصاد، سیاست و اجتماع همسو و همراه با فرهنگ خواهند بود.

در چنین حالتی عرصه سیاسی و یا اقتصادی نیز الگوها و روشهایشان در عملکردها همسو و همراه با آن چیزی است که مهندسی فرهنگی طراحی کرده است.

### مصادیق آموزه‌های فرهنگی

آموزه‌های فرهنگی به‌عنوان دستمایه‌هایی که سازنده شخصیت و هویت فرد و اجتماع هستند و بر مبنای آن اصول و قواعد اجتماعی شکل می‌گیرد و رفتارها تنظیم می‌شود، می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد. اما در یک تقسیم‌بندی می‌توان این آموزه‌های فرهنگی را حداقل در دو بخش یادآوری کرد:

الف) ویژگیهای فردی: ویژگیهای فردی آن دسته از خصوصیات و ویژگیهایی هستند که فرد بر مبنای آن منش و هویت، رفتار، اعتقادات و عملکردهای فردی خود را سازماندهی و ساماندهی می‌کند. ویژگیهای فردی در حداقل ۲ دسته تقسیم‌بندی می‌شوند:

۱- اخلاق: بسیاری از آموزه‌های فرهنگی که سازنده شخصیت و هویت افراد است را می‌توان در زمره اخلاقیات دانست. این بخش مواردی هستند که در فرد درونی می‌شوند و آنچه اصطلاحاً اخلاق نامیده می‌شود را شکل می‌دهند. بر این اساس است که می‌توان پیش‌بینی کرد یک فرد در حالت‌های مختلف چه کنش‌ها و واکنش‌هایی خواهد داشت. نظام اخلاقی اسلام به عنوان یک بخش قابل توجه و قابل احصاء به‌خوبی جایگاه و هویت خاص خود را دارد. اخلاقیات در اسلام براساس آموزه‌های دینی شکل گرفته‌اند و این آموزه‌ها آنگاه که در فرد درونی می‌شوند، هر یک می‌تواند به‌عنوان مصادیقی از آموزه‌های فرهنگی باشد که فرد به آن پایبندی دارد و مصادیق متعددی از آن را می‌توان برشمرد. از جمله خلیقات فردی می‌توان موارد زیر را یادآوری کرد: وفای به عهد، انصاف، صبر، ریا، عجب و نظایر آن (نقطه‌های آغاز در اخلاقی عملی).

۲- اعتقادات: یکی دیگر از ویژگیهایی که در افراد می‌تواند تأثیرگذار باشد و مواردی از آن را می‌توان به‌عنوان مصادیق آموزه‌های فرهنگی برشمرد مبحث اعتقادات است. اعتقادات مجموعه‌ای از مواردی است که فرد به‌عنوان اصول و مبانی پذیرفته و این اصول و مبانی راهنمای وی در نحوه

نگرش، تصمیم‌گیری و در بسیاری موارد عملکرد است، بنابراین اعتقادات از جمله ویژگیهای فردی است که اگر دستخوش تغییر شود، رفتارها و نگرشهای فرد نیز دستخوش تغییر خواهد شد. اعتقاد به معاد، اعتقاد به دوزخ و بهشت، اعتقاد به ارسال رسل و نظایر آن را می‌توان از جمله ویژگیهای فردی درخصوص اعتقادات نام برد که تأثیر در شیوه زندگی، رفتار و عملکرد فرد دارند.

۳- رفتار: یکی دیگر از مصادیق آموزه‌های فرهنگی که مرتبط با ویژگیهای فردی است، رفتارهای افراد است. این رفتارها البته همان‌گونه که پیش‌تر نیز توضیح دادیم مبتنی بر موارد دیگری است از جمله اعتقادات و اخلاق که پیش‌تر به آن اشاره کردیم، اما در هر صورت رفتار فرد مبتنی بر آموزه‌های فرهنگی است و خود نیز از جمله ویژگیهای فردی محسوب می‌شود که می‌توان مصادیق آن را در زمره مصادیق آموزه‌های فرهنگی در بعد فردی نام برد. مثلاً حضور فرد در عرصه‌های مختلف اجتماعی، مذهبی و یا نحوه رفتار در مجامع مختلف، نحوه رفتار در موقعیت‌های مختلف، همه اینها مواردی است که می‌توان در زمره رفتار به آن اشاره کرد.

۴- منش و هویت: یکی دیگر از ویژگیهای فردی افراد که خود منبعث از آموزه‌های فرهنگی است منش و هویت افراد است.

از خودگذشتگی یکی از مواردی است که در نتیجه مسؤولیت‌پذیری حاصل می‌شود و چنانچه آموزه‌های فرهنگی به‌گونه‌ای باشد که فرد را برای حضور در اجتماع آماده کرده باشد، در چنین حالتی مسؤولیت‌پذیری نوعی از خودگذشتگی را به همراه خواهد داشت، این از خودگذشتگی ممکن است در موارد متعددی بروز و ظهور یابد.

ب) ویژگیهای مرتبط با جامعه: از جمله مصادیق آموزه‌های فرهنگی که نه تنها مرتبط با فرد، بلکه مرتبط با جامعه است و بر نحوه عملکرد و یا موارد مرتبط با جامعه تأثیرگذار است می‌توان حداقل به ۲ مورد اشاره نمود:

۱- مسؤولیت‌پذیری: چنانچه فرد دارای روحیه مسؤولیت‌پذیری باشد که خود این مقوله از مصادیق آموزه‌های فرهنگی مرتبط با جامعه است. نحوه عملکرد فرد در جامعه و به‌طور کلی نحوه حرکت اجتماع دستخوش تغییر می‌شود. درخصوص مسؤولیت‌پذیری چهار نکته قابل ذکر است:

الف) حضور مستمر در عرصه‌های اجتماعی: چنانچه فرد در زمینه مسؤولیت‌پذیری مواردی را در ذهن داشته باشد و

آموزه‌های لازم را پذیرفته باشد و این مقوله اعتقادات و منش و هویت وی شده باشد، در چنین حالتی در عرصه‌های مختلف اجتماعی حضور پیدا می‌کند. مصادیق حضور در عرصه‌های مختلف اجتماعی را می‌توان حداقل در دو مورد زیر یادآوری کرد:

۱- امر به معروف و نهی از منکر

۲- برعهده گرفتن مسئولیت متناسب با توانمندی فرد

(ب) از خودگذشتگی: از خودگذشتگی یکی از مواردی است که در نتیجه مسئولیت‌پذیری حاصل می‌شود و چنانچه آموزه‌های فرهنگی به‌گونه‌ای باشد که فرد را برای حضور در اجتماع آماده کرده باشد، در چنین حالتی مسئولیت‌پذیری نوعی از خودگذشتگی را به همراه خواهد داشت، این از خودگذشتگی ممکن است در موارد متعددی بروز و ظهور یابد. مثلاً در این زمینه می‌توان به ایثار و گذشت، شهادت، ترجیح اجتماع اسلامی و سایر مسلمانان بر خود، تبعیت کامل از ولایت اشاره کرد.

پیداست که همه این موارد هنگامی حاصل خواهد شد که آموزه‌های فرهنگی آن قدر در درون فرد تأثیرگذار باشد که فرد در عین حال که در عرصه اجتماع حاضر است، حضورش از نظر انجام تکالیف و تقیدات فردی و اعتقادی بی‌باشد که در درون او به صورت یک منش درونی درآمده است.

(ج) خودسازی: از دیگر مواردی که به‌عنوان زیرمجموعه مسئولیت‌پذیری می‌توان نام برد خودسازی است، خودسازی در دو بعد قابل توضیح و تشریح است:

۱- آمادگی برای مسئولیت ۲- آمادگی برای نفی قدرت‌طلبی به عبارت دیگر می‌توان گفت که خودسازی از مصادیق آموزه‌های فرهنگی است که ویژگی‌های فرد مرتبط با جامعه را در برمی‌گیرد، در چنین حالتی فرد در عین حال که آمادگی برای برعهده گرفتن مسئولیت دارد، این آمادگی به معنای قدرت‌طلبی نیست، بلکه در عین حال، آمادگی برای نفی قدرت‌طلبی در درون فرد نهادینه شده است.

(د) اجتماع‌سازی: اگر مسئولیت‌پذیری را به‌عنوان یک اصل کلی نمونه‌ای از مصادیق آموزه‌های فرهنگی بدانیم در چنین حالتی اجتماع‌سازی یکی از زیرشاخه‌های آن خواهد بود. اجتماع‌سازی هنگامی که به نحو شایسته انجام شود، همه افرادی که در درون اجتماع قرار دارند حاضرند فداکاری‌های لازم و همراهی و همکاری لازم با مدیران و برنامه‌ریزان و مدبران اجتماع را داشته باشند. شاید در این زمینه از جهاد به‌عنوان یکی از آموزه‌های فرهنگی مهم که مرتبط با مقوله اجتماع‌سازی است بتوانیم نام ببریم.

جهاد حداقل در دو عرصه ممکن است بروز و ظهور پیدا کند: عرصه داخلی و عرصه مبارزه با دشمنان بیرونی که در هر دو مورد می‌توان مصادیق متعددی از دوران صدر اسلام و یا حاکمان بعدی جامعه اسلامی ذکر نمود (۲ / ۵).

## شخصیت‌سازی فرهنگی و ارائه الگوها

یکی از مباحث بسیار مهم در خصوص مصادیق آموزه‌های فرهنگی ویژگی‌هایی که مرتبط با جامعه است، مبحث شخصیت‌سازی فرهنگی است که در این راستا لازم است الگوهای مناسب ارائه شود. در این خصوص موارد زیر قابل ذکر است:

(الف) فرد نمونه: در زمینه مصادیق آموزه‌های فرهنگی باید از افراد نمونه به‌عنوان نمادهایی که می‌توانند مورد استفاده و الگوبرداری قرار گیرند، معرفی شوند. در این زمینه امام علی (ع)، ابودر، سلمان و بسیاری از شخصیت‌های برجسته اسلامی ارائه می‌شوند (۱۶).

(ب) اجتماع نمونه: همان‌گونه که فرد نمونه به‌عنوان الگو می‌تواند در راستای شخصیت‌سازی فرهنگی ارائه شود و مورد استفاده و الگوبرداری قرار گیرد، اجتماع نمونه نیز باید معرفی شود. جامعه صدر اسلام از نظر همگونی و تبعیت از نبی مکرم اسلام به‌عنوان یک اجتماع نمونه می‌تواند مطرح باشد، حتی در دوره‌های بعد جوامع الگو و نمونه قابل کشف و ارائه است.

(ج) شهر نمونه: حتی در نحوه شهرسازی و مباحث شهری نیز باید الگوهای مناسب ارائه شود. شاید بتوان اصفهان دوره صفویه و یا شهرهای دیگری که از چنین قابلیت برخوردار باشند را به‌عنوان مصداق ذکر کرد.

(د) سیاست نمونه: سیاست نمونه نیز قابل طرح است، زیرا برای الگو داشتن در عرصه سیاست‌مداری و مدیریت کلان جامعه باید سیاست نمونه و مصادیق رفتار و عملکردهای آن بیان شود. در این زمینه حکومت علوی و ویژگی‌ها و روشها و منش‌های آن قابل ذکر است. جای‌جای نامه امام علی (ع) به مالک اشتر به‌عنوان یک سند سیاسی که مبنای اداره امور جامعه است، در این خصوص قابل طرح و بیان است. (نامه نهج‌البلاغه) حتی آیات متعددی از قرآن که مباحث مرتبط با فرعون و سیاستهای فرعون را مطرح نموده، می‌تواند به‌عنوان الگوهایی که سیاست منفی و سیاست غیرمطلوب دینی را مطرح می‌نماید برشمرده شود و مورد استفاده قرار گیرد (آیه ۵۴ سوره زخرف).

(ه) اقتصاد نمونه: اگر امروز در زمینه اقتصاد و مدیریت و بازرگانی و امور تجاری و کلیه مسائل مرتبط با آن الگوهای غیراسلامی مطرح شده است، باید مبنای اسلامی حاکم بر اقتصاد نیز برشمرده شود تا بتواند مبنای اقتصاد قرار گیرد. اگر امروز در زمینه اجتماع و سیاست و اقتصاد و لیبرالیسم و کاپیتالیسم و یا سوسیالیسم و کمونیسم مطرح می‌شود باید مبنای اسلامی اقتصاد و الگوهای مرتبط با آن نیز مطرح شود.

(و) فرهنگ نمونه: فرهنگ حاکم بر اجتماع و نمونه‌ای از آن لازم است به‌عنوان یک الگو مطرح شود تا بر مبنای آن بتوانیم شخصیت فرهنگی جامعه را بسازیم. اجتماع اسلامی صدر

اسلام و یا امت اسلامی و مختصات و ویژگیهای آن در این زمینه باید مطرح شود.

ز) زبان نمونه: همانگونه که امروزه در دنیای مدرن زبان علمی، زبان خاصی است و در سده‌های قبل زبانهای دیگری در بخشهای مختلف دنیا چنین عملکردی داشته‌اند، امروزه نیز زبان مشترک مسلمانان باید مورد توجه قرار گیرد و اتفاقاً این یکی از مقوله‌های فرهنگی است که در زمینه ساخت شخصیت فرهنگی اجتماع می‌تواند تأثیرات بسیار زیاد و عمیقی داشته باشد.

ح) علم نمونه: حتی در زمینه‌های علمی و نحوه پژوهش و رصد کردن مطالب علمی نیز باید الگوها و راهکارهایی به‌عنوان الگوی مورد استفاده مطرح شود. کافی است به امام باقر(ع) و امام صادق(ع) به‌عنوان الگوهایی در این خصوص توجه کنیم (۲).

### نتیجه‌گیری

در راستای انجام مهندسی فرهنگی باید موارد زیر مورد توجه قرار گیرد:

الف) هماهنگی در همه بخشها و عرصه‌ها: اگر می‌خواهیم به نتیجه مطلوب در زمینه مهندسی فرهنگی برسیم باید هماهنگی همه بخشها و عرصه‌ها را ایجاد کنیم. در این خصوص موارد زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

سرعت حرکت در یک بخش و غفلت از بخشهای دیگر موجب ناهمگونی می‌شود و اگر شکست به همراه نداشته باشد حداقل دستیابی به اهداف را غیرممکن می‌کند (سوسیالیزم و لیبرالیزم در شوروی و آمریکای امروز در این زمینه مثال‌زدنی است).

ب) کارآمدی و استمرار در حرکت: اگر می‌خواهیم حرکت‌های انجام شده در زمینه فرهنگی به سرانجام برسد و کارآمدی و استمرار آن بروز و ظهور پیدا کند، باید به موارد زیر توجه کنیم:

۱- مبانی تبیین شود.

۲- آموزه‌های دینی درونی شود.

۳- مسیر کلی و تا حد امکان جزئی حرکت مشخص شود.

۴- کلیه حرکتها و اقدامات آگاهانه باشد.

ج) مهندسی فرهنگی نیازمند قابلیتها و امکانات متعددی است: برای دستیابی به یک مهندسی فرهنگی موفق پیش‌زمینه‌ها و زمینه‌های متعددی باید ایجاد شود. این عوامل تأثیرگذار را در موارد زیر خلاصه کرده‌ایم:

۱- عزم و اراده در بالاترین سطوح رهبری نظام به‌منظور انجام مهندسی فرهنگی

۲- پذیرش و همراهی و همکاری بخشهای میانی و پایینی و بدنه اجتماع و مدیریتهای اجتماعی و توده‌ها در راستای تحقق مهندسی فرهنگی و برنامه‌ریزی‌های انجام شده

۳- برنامه‌ریزی کلی، جزئی و هدفمند

۴- اجرای دقیق و کامل برنامه‌های طراحی شده

۵- نظارت مستمر بر برنامه‌ها و تصحیح مداوم آنها

۶- تعیین منازل مشخص زمانی و نسلی (در چه زمان به چه هدفی برسیم و روند نسلی چگونه باشد به‌گونه‌ای که نسل به نسل به هدف نزدیکتر شویم و به اهداف مهندسی فرهنگی دست یابیم).

۷- تقابل مستمر با فرهنگهای مزاحم و جلوگیری از سوراخ شدن پوسته فرهنگی جامعه و تقویت عمقی فرهنگ دینی جامعه

د) راهکارها و پیشنهادها

۱- تأسیس شورای عالی مهندسی فرهنگی

۲- افزوده شدن هدف مهندسی فرهنگی به کارویژه‌ها و رسالتهای حوزه علمی

### منابع

۱- قرآن کریم

۲- ابن الصباغ، الفصول المهمة فی معرفة الائمة، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹.

۳- ابن عساکر، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ترجمه الام الحسن(ع)، ناشر قم، ۱۴۱۴ق.

۴- ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسة، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.

۵- ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و...، بیروت دارالمعرفه، بی تا.

۶- امام خمینی، تحریرالوسیله، چاپخانه آداب، نجف اشرف، ۱۳۹۰ق.

۷- امام خمینی، منشور روحانیت، پیام تاریخی امام خمینی خطاب به روحانیون سراسر کشور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.

۸- حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۳۷۲ش.

۹- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، ۱۳۸۲.

۱۰- شهید اول، اللغه الدمشقیه، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.

۱۱- شیخ بهایی، جامع عباسی، زیده‌الاصول.

۱۲- شیخ صدوق، الامالی عیوان اخبار الرضا، ناشر، طهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.

۱۳- شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۲۰۹ق.

۱۴- علامه حلی، تبصرة المستعلمین، تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۶۸ش.

۱۵- علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۱۶- مظفر، عبدالواحد. سلمان محمدی، ترجمه جویا جهانبخش، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام، ۱۳۸۴.